لوح عبدالوهاب

حضرت بهاءالله

اصلی فارسی



**﴿ هُوَ النَّاظِرُ مِنْ أُفُقِهِ الأَعْلَی ﴾**

يا عبدالوهّاب عليک بهاء اللّه العزيز الوهّاب اسمع نداءَ المظلوم إنّه يذکرک فی سجن عکّاء بما کان بحرَ الرّحمة للإمکان و نفحةَ الرّحمن لأهل الأديان طوبی لمن وجد نفحاتِ الوحی و أخذَ الکتابَ بقوّة من لدی اللّه ربّ العالمين إنّا سمعنا نداءَک من کتابک ذکرناک بما يقرّبک الی أفق الظّهور فی أيّام اللّه العزيز الحميد إنّا فتحنا بابَ العرفان بمفتاح البيان و لکنّ القومَ فی ضلال مبين نبذوا کتاب اللّه وراءَهم متمسّکين بما عندهم من همزات المتوهّمين قل يا قوم خافوا اللّهَ قد أتی اليوم و القيّوم ينادی بأعلی النّداء قوموا عن رَقْد الهوی مُسرعين الی اللّه العليم الحکيم قد طُوِی بساطُ الأوهام و أتی الرّحمن بأمر عظيم إنّه هو النّبأ العظيم الّذی أنزل ذِکرَه الرّحمنُ فی الفرقان طوبی لمن وجد عرف البيان و فاز بهذا اليوم البديع قل ياقوم لا تمنعوا أنفسَکم عن البحر الأعظم و لا تتبّعوا کلّ جاهل بعيد بشّر الّذين آمنوا هناک قل طوبی لکم بما سمعتم النّداء من الأفق الأعلی و أقبلتم إليه سوف ترون ثمراتِ أعمالِکم من لدی اللّه المقتدر القدير

يا وهّاب إذا اجتذبک ندائی الأحلی و صريرُ قلمی الأعلی قل إلهی إلهی لک الحمد بما فتحتَ علی وجوه أوليائک أبوابَ الحکمة و العرفان و هديتَهم الی صراطک و نوَّرتَ قلوبَهم بنور معرفتک و عرّفتهم ما يقرّبهم الی ساحة قدسک أی ربّ أسألک بالّذين سرعوا الی مقرّ الفداء شوقا للقائک و ما مَنَعَتْهمْ سطوةُ الأُمراء عن التّوجّه إليک و الإعتراف بما أنزلتَه فی کتابک ثمَّ بالّذين أقبلوا الی أفقک بإذنک و قاموا لدی باب عظمتک و سمعوا نداءَک و شاهدوا أُفُقَ ظهورک و طافوا حول إرادتک أن تُقَدِّرَ لأوليائک ما يؤيّدهم علی ذکرک و ثنائک و تبليغ أمرک إنّک أنت المقتدر علی ما تشاء لا إله إلا أنت الغفور الرّحيم يا قلمي الأعلی بدّل اللّغةَ الفُصْحی باللّغة النَّوراء

بگو للّه الحمد امروز افق سماء عرفان بآفتاب حقيقت روشن و منوّر مکلم طور بر عرش ظهور مستوی از حفيف سدره منتهی کلمه مبارکه قد أتی الموعود اصغا ميشود بايد آنجناب بنور بيان و نار سدره قلوب و افئده را منوّر و مشتعل نمايند تا کلّ فائز شوند بآنچه که از برای آن موجود شده‌اند اينمظلوم از اوّل يوم الی حين من غير سِتْر و حجاب کلرا بما اراده اللّه دعوت نمود طوبی از برای نفوسيکه بجواب فائز گشتند و بکلمه بلی ناطق شدند سبحان اللّه معلوم نيست معرضين بچه تمسّک نموده‌اند آيات عالمرا احاطه نموده و بيّنات أظهر من الشَّمس مع ذلک عباد غافل و محجوب إلّا من شاء اللّه و لکن قدرت حق سبقت گرفته و اقتدار کلمه احاطه کرده بشأنيکه مع اعراض ملوک و مملوک و عبده اوهام و مع استعداد و منع کلّ نور امر در هر ارضی مشرق مشاهده ميگردد سوفَ يَظهرُ ما أنزلناه فی الزّبر و الألواح کما ظهر ما أخبرنا القومَ به من قبل إنّه هو العزيز العلّام

و أمّا ما سألتَ عن الرّوح و بقائه بعد صعوده فاعلم إنّه يَصْعَدُ حين ارتقائه الی أن يحضرَ بين يدی اللّه فی هيکل لا تغيّره القرون و الأعصار و لا حوادث العالم و ما يظهر فيه و يکون باقيا بدوام ملکوت اللّه و سلطانه و جبروته و إقتداره و منه تظهر آثارُ اللّه و صفاتهُ و عناية اللّه و ألطافُه إنّ القلم لا يقدر أن يتحرَّک علی ذکر هذا المقام و علوّه و سموّه علی ما هو عليه و تدْخِلُهُ يدُ الفضل الی مقام لا يُعْرَفُ بالبيان و لا يذکَرُ بما فی الإمکان طوبی لروح خرج من البدن مقدَّسا عن شبهات الأمم إنّه يتحرّک فی هواء إرادة ربّه و يدخل فی الجنّة العليا و تَطُوفُه طَلعاتُ الفردوس الأعلی و يعاشر أنبياءَ اللّه و أولياءَه و يتکلّم معهم و يقصّ عليهم ما ورد عليه فی سبيل اللّه ربّ العالمين لو يطّلع أحدٌ علی ما قدّر له فی عوالم اللّه ربّ العرش و الثّری ليشتعل فی الحين شوقا لذاک المقام الأمنع الأرفع الأقدس الأبهی

بلسان پارسی بشنو يا عبدالوهّاب عليک بهائی اينکه سؤال از بقای روح نمودی اينمظلوم شهادت ميدهد بر بقای آن و اينکه سؤال از کيفيّت آن نمودی إنّه لا يُوصَفُ و لا ينبغی أن يذکرَ إلّا علی قدر معلوم أنبياء و مرسلين محض هدايت خلق بصراط مستقيم حق آمده‌اند و مقصود آنکه عباد تربيت شوند تا در حين صعود با کمال تقديس و تنزيه و انقطاع قصد رفيق اعلی نمايند لعمرُ اللّه إشراقات آن ارواح سبب ترقيات عالم و مقامات امم است ايشانند مايه وجود و علّت عظمی از برای ظهورات و صنايع عالم بهم تمطر السّحاب و تنبت الأرض هيچ شئ از اشياء بی سبب و علّت و مبدأ موجود نه و سبب اعظم ارواح مجرَّده بوده و خواهد بود و فرق اين عالم با آن عالم مثل فرق عالم جنين و اين عالم است باری بعد از صعود بين يدی اللّه حاضر ميشود بهيکليکه لائق بقاء و لائق آن عالم است اين بقاء بقاء زمانی است نه بقاء ذاتی چه که مسبوقست بعلّت و بقاء ذاتی غير مسبوق و آن مخصوص است بحقّ جلّ جلاله طوبی للعارفين اگر در اعمال انبياء تفکّر نمائی بيقين مبين شهادت ميدهی که غير اين عالم عالمها است حکمای ارض چنانچه در لوح حکمت از قلم اعلی نازل اکثری بآنچه در کتب الهی نازل قائل و معترفند و لکن طبيعييّن که بطبيعت قائلند درباره انبياء نوشته‌اند که ايشان حکيم بوده‌اند و نظر بتربيت عباد ذکر مراتب جنّت و نار و ثواب و عذاب نموده‌اند حال ملاحظه نمائيد جميع در هر عالميکه بوده و هستند انبياء را مقدّم بر کلّ ميدانند بعضی آن جواهر مجرَّده را حکيم ميگويند و برخی من قبل اللّه ميدانند حال امثال اين نفوس اگر عوالم الهی را منحصر باين عالم ميدانستند هر گز خود را بدست اعداء نميدادند و عذاب و مشقّاتيکه شبه و مثل نداشته تحمّل نمی فرمودند اگر نفسی بقلب صافی و بصر حديد در آنچه از قلم اعلی أشراق نموده تفکّر نمايد بلسان فطرت و الآن قد حَصْحَصَ الحقُّ ناطق گردد و اينکه از بعثت سؤال نموديد در کتاب ايقان نازل شده آنچه که کافيست طوبی للعارفين جناب ﴿م ن ﴾ عليه بهاء اللّه را تکبير ميرسانم امروز بايد اولياء بخدمت امر مشغول باشند و خدمت تبليغ است آن هم بحکمت و بيان بايد کلّ بآن متمسّک باشند از حق ميطلبم شما را تأييد فرمايد و مدد نمايد بر آنچه سزاوار يوم او است و نذکر فی هذا المقام من سُمِّی بعبد الحسين و نذکّره بآياتی و نبشّره بعنايتی نسأل اللّهَ أنْ يوفّقه علی ما يقرّبه إليه فی کلّ الأحوال